

فصلنامه  
مدیریت در اسلام  
سال سیزدهم،  
پاییز و زمستان ۱۳۹۷،  
شماره ۳۷

## ضرورت تعقل‌ورزی و گونه‌شناسی آن در جامعه از منظر قرآن و روایات

حسین اللهیاری \*

### چکیده

تعقل، توصیه کتاب و سنت است. سراسر قرآن مملو از استدلال عقلی و اشاعه اندیشه عقلی است. در فرهنگ قرآن، میان تعقل و سبک زندگی از یک سو و سعادت دنیوی و اخروی از سوی دیگر پیوندی عمیق و دقیق برقرار است. دعوت به تعقل از اصول راهبردی قرآن است که شامل زندگی فردی و اجتماعی می‌شود و راهکارهای نهادینه سازی تعقل در قرآن بیان شده است. روش جمع‌آوری داده‌ها در این رساله کتابخانه‌ای و تشریح مطالب و مباحث با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است.

**کلمات کلیدی:** قرآن، تعقل، عقل، نهادینه سازی، جامعه

---

\*دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم/پژوهشگر مدیریت اسلامی

## مقدمه

در میان مخلوقات خداوند، انسان این ویژگی را دارد که همواره خود را بر سر دو راهی خیر و شر، نور و ظلمت و سعادت و شقاوت می‌بیند و نیز فطرتاً وجود دو نیروی متضاد را در خود احساس می‌نماید که هر کدام برخلاف دیگری او را به سوی خویش دعوت می‌کند. یکی انسان را به خیر و دیگری به شر، یکی به نور و دیگری به ظلمت و یکی به سعادت و دیگری به شقاوت فرا می‌خواند. نیرویی که انسان را به خیر و سعادت دعوت می‌کند «عقل» و نیروی که بشر را به شر و شقاوت دعوت می‌کند «نفس» نامیده می‌شود. اما از این دو، یکی باید حاکم و دیگری محکوم، یکی غالب و دیگری مغلوب باشد، نمی‌شود هر دو میدان‌دار باشد انسان باید فرماندهی یکی از این دو را بپذیرد، عقل یا نفس. اگر عقل را انتخاب نماید وجودش رحمانی و آینه ایزدنا می‌گردد و اگر نفس را انتخاب کند، وجودش شیطانی و ذاتش آینه ابلیس نما می‌شود.

تمام خوبی‌هایی که از بشر صادر می‌شود مانند: راستی، عدالت، ایثار، خدمت به هم‌نوع، خداپرستی، تقوا و... ناشی از غلبه و حاکمیت عقل و تمام بدی‌هایی که از وی سر می‌زند مانند: جنایت، فساد و فحشا، جنگ و خون‌ریزی، خیانت و... ناشی از حاکمیت نفس می‌باشد. اگر کسی پیروی از عقل کرد، در مسیر عبودیت خدا قرار می‌گیرد و در نتیجه زیر چتر ولایت الهی می‌رود و نورانیت، توفیقات و معنویت او روز افزون می‌گردد و بر عکس اگر از نفس خویش پیروی نمود، از مسیر بندگی خدا فاصله می‌گیرد و سرپرست او شیطان می‌شود و در نتیجه هر روز در باتلاق گناهی می‌افتد و در نهایت در آتش قهر الهی می‌سوزد.

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

<sup>۱</sup> خدا سرپرست و کارساز کسانی است که ایمان آورده باشند، ایشان را از ظلمت‌ها به سوی نور هدایت می‌کند و کسانی که (به خدا) کافر شده‌اند، سرپرستشان طاغوت است که از نور به سوی ظلمت سوقشان می‌دهد، آنان دوزخیانند و خود در آن بطور ابد خواهند بود. آری، تمام برنامه‌هایی که پیامبران از طرف خداوند آورده‌اند، برای آن است که انسان الهی ساخته شود و عقل و معنویت بر او حاکم گردد و قوای شیطانی مغلوب گردند و از کشور وجود انسان بیرون رانده شوند و باطن آدمی، باطنی عقلانی شود و آدمی از برکات عقل که بهترین آفریده خداست، بهره‌مند گردد. بی تردید، لازمه حاکمیت عقل و نور افشانی او و خارج شدن از ظلمات نفس، اولاً نیازمند شناخت و ویژگی‌های این دو نیروی متضاد می‌باشد، و ثانیاً نیاز به آشنایی نحوه رسیدن به این شناخت هستیم و این مقاله در راستای این هدف هست که چگونه خداوند نحوه تعقل در حول موضوعات تعقلی را بیان کرده است.

## تبیین مسئله

عقل محبوب ترین مخلوق خداوند و مدبر نفس است و تعقل نیکوترین عمل صالح و تفکر محصول اصلی تعقل است. حاکمیت جنود عقل در انسان مایه سعادت و اعتدال اوست بالطبع جامعه انسانی که در اثر ترکیبی از انسان‌های عاقل و متفکر تشکیل شده باشد جامعه‌ای برومند و فاضله خواهد بود. نهادینه شدن تعقل در جامعه از آثار نهادینه شدن تعقل در آحاد جامعه است که قرآن کریم در آیات زیادی دعوت به تعقل و تفکر نموده و عدم تعقل را منهی و منفی شمرده است هدف از این امر و نهی ساختن جامعه‌ای معقول و متعادل است در صورت شناخت راهکارهای نهادینه شدن تعقل در جامعه گامی مهم در مسیر تحقق مدینه فاضله آرمانی بر داشته‌ایم، قرآن کریم حاوی چنین راهکارهایی است و این تحقیق در پی شناخت این راهکارها می‌باشد.

## مفهوم شناسی

### ۱) چیستی عقل؛

#### الف) عقل در لغت و اصطلاح؛

عقل لفظی عربی است و معادل فارسی آن خرد، اندیشه و گاه هوش آمده است.<sup>۱</sup> جوهری آن را معادل حجر و نهی آورده و می‌افزاید: عقل در اصل به معنای بستن و نگه داشتن شتر است و گاه به معنای دیه بکار رفته است؛ چون شتر به جای دیه مقتول نگه‌داری می‌شده است.<sup>۲</sup> اما بیشتر به معنای قوه ادراک و فهم اشیاء بر وجه حقیقی آن آمده است؛ چنان که در عرب وقتی گفته می‌شود «عقل (عقل) عقلا: یعنی اشیاء را به صورت حقیقی‌اش درک کرد و عقل الغلام؛ یعنی نوجوان درک و تشخیص پیدا کرد و ما فعلت هذا مذ عقلت؛ یعنی از زمانی که درک و تشخیص پیدا کردم، چنین کاری نکردم»<sup>۳</sup>.

#### ب) عقل از منظر قرآن و تفاسیر؛

راغب اصفهانی می‌نویسد: عقل به قوه‌ای گفته می‌شود که آدمی به وسیله آن می‌تواند علم پیدا کند و به علمی هم که انسان با این قوه بدست می‌آورد، عقل گفته می‌شود و می‌افزاید: هر جا خداوند کفار را به نداشتن عقل منسوب کرده است، اشاره به معنای دوم دارد، مثل: «مثل الذین کفروا... فهم لا یعقلون»؛ و هر جا از بنده رفع تکلیف کرده است، در اشاره به معنای اول است...<sup>۴</sup> در تفسیر

۱. علی‌اکبر دهخدا؛ لغتنامه دهخدا، ماده عقل، ص ۳۷۰ و ماده خرد، ص ۴۱۲.

۲. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور، شرامیری، ج ۳، ص ۱۷۶۹.

۳. ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، طهران، المكتبة العلمیه، بی‌تا، ص ۶۱۶ و ر. ک: نعمه‌الله حسینی، فروق اللغات ماده عقل.

۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفران عدنان داودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۵۴.

«المیزان» چنین می‌خوانیم: «کلمه عقل» که مصدر برای (عقل - یعقل) می‌باشد به معنای ادراک و فهمیدن چیزی است؛ البته ادراک و فهمیدن کامل و تمام و به همین سبب نام آن حقیقتی را که در آدمی است و آدمی به وسیله آن میان صلاح و فساد و میان حق و باطل و میان راست و دروغ را فرق می‌گذارد، عقل نامیده‌اند.<sup>۱</sup>

همچنین در تفسیر نمونه، درباره کلمه عقل چنین آمده است: «کلمه «عقل» در اصل لغت به معنای بستن و گره زدن است - لذا طنابی را که با آن پا و یا زانوی شتر را می‌بندند، عقل می‌گویند و این عمل را هم عقل نامیده و می‌گویند «عقل البعیر»؛ شتر را عقل کن - و به همین مناسبت ادراک‌هایی را هم که انسان دارد و آنها را در دل پذیرفته و عقد قلبی نسبت به آنها بسته است، عقل نامیده‌اند و نیز مدرکات آدمی را و آن قوه‌ای را که خود سراغ دارد و به وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، عقل نامیده‌اند و در مقابل این عمل، جنون و سفاهت و حماقت و جهل است که جامع همه آنها کمبود نیروی عقل است و این کمبود به اعتباری جنون و به اعتباری دیگر سفاهت و به اعتبار سوم حماقت و به اعتبار چهارم جهل نامیده می‌شود.<sup>۲</sup> تعقل دارای مفهومی است که آن را می‌توان چنین توصیف کرد: تفکر هدف دار با انطباق بر قوانین یا به عبارت صحیح تر با انطباق قوانینی که صحت آن‌ها اثبات شده است بر آن.

با بررسی در بعضی از منابع این چنین بدست می‌آید که میان تفکر و تعقل (فکر و عقل) رابطه وثیق وجود دارد. راغب در تعریف اندیشه می‌گوید: «تنها در زمانی که تصویری در قلب حاصل می‌شود، به آن فکر گفته می‌شود و لذا روایت شده است، در نعمت‌های خداوند بیندیشید نه در ذات خداوند؛ زیرا خداوند برتر از آن است که به تصویری توصیف شود.» راغب همچنین معتقد است فکر به پیراستن می‌پردازد تا به حقیقت معنا برسد، همان که حضرت علی(ع) از آن به «جولان فکر» تعبیر می‌کنند. ابوحیان توحیدی در «المقاسبات» تعریفی از فکر ارائه می‌کند بدین مضمون که: فکر همان سلوک نفس ناطقه است به تبیین معانی و شناخت ماهیت آن»

جرجانی در تعریفی دیگر می‌گوید: «تفکر چراغ قلب است که نیکی و بدی‌ها و سودها و زیان‌هایش به واسطه آن دیده می‌شود و هر قلبی که در آن اندیشه ورزی نباشد، در حقیقت در تاریکی‌ها غوطه‌ور است. همچنین گفته شده است: «تفکر همان احضار معرفت اشیا در قلب است، تفکر تصفیه قلب از سرچشمه فایده‌هاست. تفکر چراغ پند گرفتن و کلید آزمون است. بستان حقایق و بهره‌انور دقایق است، کشتزار حقیقت و راه ورود به شریعت است. بقای دنیا و زوال آن و میزان بقای آخرت و نعمت‌های آن است و دام پرنده حکمت است.»

و در نهایت می‌توان گفت: «فکر به معنی اندیشیدن و فعالیت عقل است» و به گفته راغب استناد مجدد می‌کنیم که فکر نیرویی است که معلم را به سوی معلوم می‌برد و به عقیده جمعی از فلاسفه حقیقت تفکر و اندیشیدن مرکب از دو حرکت است: حرکتی به سوی مقدمات هر مطلب،

۱. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۵۳.

سپس حرکتی از آن مقدمات به سوی نتیجه و مجموعه این دو حرکت که سبب شناخت و معرفت اشیاء است «فکر» نام دارد. «تفکر و تعقل» به معنای «به کار گرفتن نیروی عقل و اندیشه، برای استنتاج امور مثمر ثمر است»؛ چنانکه «تفکر علمی»، یک «نظر علمی» را نتیجه میدهد. علامه طباطبایی ذیل آیه کریمه «**كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تعقلون**»<sup>۱</sup> به تفصیل در این باره سخن گفته که چکیده آن چنین است:

اصل در معنای عقل بستن و نگه داشتن است و این مناسب است با ادراکی که انسان بر آن دل می‌بندد و قوه‌ای که با آن درک می‌کند عقل نامیده می‌شود و همچنین قوه‌ای که به واسطه آن خیر و شر، و حق و باطل را از یکدیگر تشخیص می‌دهد عقل نام دارد و مقابل آن جنون و سفه و حمق و جهل است که هر کدام به اعتباری استعمال می‌شود. استعمال لفظ عقل بر ادراک از این جهت است که در ادراک دل بستن به تصدیق وجود دارد و خدا تشخیص حق و باطل را در علوم نظری و خیر و شر و نفع و ضرر را در علوم عملی در فطرت انسان نهاده است... اما اگر مغلوب قوای دیگر شد و از صراط حق منحرف گردید در حقیقت دیگر عقل نیست. پس قرآن عقل را نیرویی می‌داند که انسان در امور دینی از آن منتفع می‌شود و او را به معارف حقیقی و اعمال شایسته رهبری می‌کند و در صورتی که از این مجری منحرف گردد، دیگر عقل نامیده نمی‌شود، گرچه در امور دنیوی به کار آید و نفع و ضرر را در امور دنیایی تشخیص دهد. در سوره ملک می‌فرماید: «و قالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير»<sup>۲</sup> کفار در روز قیامت گویند: اگر گوش شنوا داشتیم یا اهل ادراک و تعقل بودیم، امروز در زمره اهل آتش نبودیم و در سوره حج می‌فرماید: «**افلهم يسيروا في الارض فتكون لهم قلوب يعقلون بها او اذان يسمعون بها فانها لا تعمى الابصار و لكن تعمى القلوب التي في الصدور**»<sup>۳</sup> آیا در زمین سیر نمی‌کنند تا شاید قلبی برایشان باشد که با آن حق را درک کنند یا گوشی باشد که حقیقت را بشنود. اما اینها چشمهایشان نابیناست؛ بلکه دیده دل‌هایشان کور است که نه حق را می‌یابند و نه پند می‌پذیرند.

عقل در این آیات به معنای علمی است که انسان به آن دست می‌یابد و لفظ سمع به معنای ادراکی است که آدمی به کمک دیگری از آن بهره‌مند می‌شود، به شرط اینکه از فطرت سالمی برخوردار باشد.<sup>۴</sup> این نکته را باید اضافه کنیم که گاهی عقل در قرآن به معنای مطلق فهمیدن و دانستن حقیقت چیزی به کار رفته است؛ چنان که در مورد یهودیان می‌فرماید: «... **قد كان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرمونه من بعد ما عقلوه**» گروهی از یهودیان کلام خدا را می‌شنیدند؛ سپس آنرا تحریف می‌کردند، بعد از آنکه حقیقت را فهمیده و شکی در آن نداشتند.»<sup>۱</sup> در

۱. بقره/۲۴۲.

۲. ملک/۱۰.

۳. حج/۴۶.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، پیشین، قم دارالعلم، ترجمه مصباح یزدی، ج ۴، ص ۳۹.

۱. بقره/۷۵.

تفسیر الدقائق آمده است: «عقلوه»: یعنی؛ بعد از آنکه حقیقت را فهمیدند و شکی در آن نداشتند.<sup>۱</sup> از امام صادق - علیه السلام - سؤال شد که عقل چیست؟ فرمودند: چیزی است که به وسیله آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آید.<sup>۲</sup> در دعای صباح که منسوب به علی علیه السلام است، این کلمه به معنای بستن و گره زدن به کار رفته است: الهی هذه ازمه نفسی عقلتها بعقال مشیتک. معبودا زمام نفس خویش را به پای بند مشیت تو بستم.<sup>۳</sup>

### ج) چیهستی جامعه؛

کلمه جامعه معمولاً در مورد تجمعی از انسان‌ها، شامل زن و مرد، پیر و جوان و کودک که دارای گروه‌بندی خاصی هستند و در سرزمینی وسیع و فضایی مشترک، تحت تاثیر آداب و رسوم و سنن مشترک، با یکدیگر ارتباط و همکاری با دوام و نسبتاً پایداری دارند، به کار برده می‌شود. جامعه را هر یک از دانشمندان علوم اجتماعی از دیدگاه خود تعریف نموده‌اند. براین اساس می‌توان تعاریف متعددی ارائه داد که گرچه ممکن است هر یک به تنهایی تعریفی جامع و مانع نباشد ولی یکی می‌تواند مکمل دیگری باشد.

اگوست کنت واضع علم جامعه‌شناسی معتقد است جامعه از تمام افراد زنده و همچنین از تمام کسانی که از این جهان رفته‌اند ولی با تاثیر خود در زمین اخلاف خویش به حیات خود ادامه می‌دهند تشکیل می‌شود. دورکیم در بحث از جامعه‌شناسی جامعه را موجود زنده‌ای می‌شمارد و چنین می‌گوید همچنان که هر جاننداری تنها از اجتماع ساده سلول‌ها به وجود نیامده و دارای حس عمومی و حیات می‌باشد جامعه نیز تنها از گرد آمدن ساده افراد تشکیل نیافته بلکه دارای وجدان و روح جمعی است. سمنر جامعه‌شناس آمریکایی در کتاب «جامعه‌شناسی» جامعه را چنین تعریف می‌کند «دسته‌ای از مردم که به اشتراک زندگی می‌کنند و می‌کوشند به اشتراک و اتفاق وسایل زندگی خویش را تامین کنند و نسل را ادامه دهند. گیدنز در کتاب مطالعات درباره جامعه‌شناسی نظری و تاریخی می‌گوید جامعه عبارت است از دسته‌ای از مردم که برای نیل به هدف عام المنفعه‌ای در حال تعاون بسر می‌برند.

شهید مطهری جامعه را تعریف می‌کند به: مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات و سنن و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند، جامعه را تشکیل می‌دهند. زندگی دسته جمعی این نیست که گروهی از انسانها در کنار یکدیگر و در یک منطقه زیست کنند و از یک آب و هوا و یک نوع مواد غذایی استفاده نمایند. درختان یک باغ نیز در کنار یکدیگر زیست می‌کنند و از یک آب و هوا و یک نوع مواد غذایی استفاده می‌نمایند، همچنانکه آهوان یک گله نیز با

۱. شیخ محمدبن محمدرضا قمی، کنزالدقائق، ج ۲، تحقیق حسین درگاهی وزارت ارشاد، ۱۳۶۷ق، ص ۵۸.

۲. کلینی، الکافی، تصحیح غفاری و آخوندی، ج ۱، ص ۱۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.

۳. شیخ عباس قمی؛ مفاتیح الجنان، قم، انتشارات حر، چاپ اول ۱۳۷۶ ش، ص ۸۲.

هم می‌چرند و با هم می‌خرامند و با هم نقل مکان می‌کنند. اما نه درختان و نه آهوان هیچ کدام زندگی اجتماعی ندارند و جامعه تشکیل نمی‌دهند.<sup>۱</sup>

با در نظر گرفتن تعاریف متعدد فوق می‌توان تعاریف نسبتاً جامع زیر را که از فرهنگ علوم اجتماعی فرانسه استخراج شده است برای جامعه ارائه داد. جامعه عبارت است از اتحاد فیزیکی روانی و اخلاقی موجودات با هوش با داشتن نوعی گروه‌بندی کلی با استحکام و موثر برای انجام هدفی مشترک برای همه. با اندکی دقت در تعاریف فوق می‌توان توجه نمود که یک نوع اشتراک معانی در همه آنها به چشم می‌خورد و نشان دهنده این است که روابط متقابل افراد، زندگی مشترک، همکاری و تعاون، سرزمین مشترک، اتحاد فیزیکی - روانی افراد، آداب و رسوم و سنن و اهداف مشترک از خصوصیات جامعه انسانی است.<sup>۲</sup>

### (د) چیستی اجتماع؛

واژه "Community" به معنای اجتماع از ریشه لاتین "Communis" (مشارکت عامه) گرفته شده است. در زبان فارسی اصطلاح اجتماع از زبان عربی اخذ شده و به معنای جماعت، انبوهی، اشتراک، وفاق عمومی و شباهت زیستی گروهی از جانوران یا گیاهان یک منطقه جغرافیایی با شرایط مساوی به کار رفته است. از منظر جامعه‌شناسی، اجتماع به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که دارای پیوندهای قوی و بادوامی‌اند و نیز گاهی اوقات مکان جغرافیایی مشترکی دارند. همچنین اعضای آن در فعالیتهای اجتماعی مشارکت منظمی دارند. افراد این گروه هویت‌یابی قوی با گروه دارند.<sup>۳</sup>

اصطلاحات اجتماع و جامعه از مباحث اساسی و دقیق و ظریف جامعه‌شناسی عمومی است ولی متأسفانه غالباً این دو واژه را نابجا و نادرست به کار می‌برند. فردیناند تونیس (Ferdinand Tönnies: 1855-1936) جامعه‌شناس آلمانی از نخستین افرادی بود که در مطالعات اجتماعی و

جامعه‌شناسی معادل‌های آلمانی این دو واژه (Gemeinschaft: اجتماع) و (Gesellschaft: جامعه) را از یکدیگر متمایز دانست و به تعریف جداگانه این دو اصطلاح پرداخت.<sup>۴</sup> تاریخ تفکر اجتماعی تمایز مفهومی مشخصی را بین جامعه و اجتماع نشان نمی‌دهد. (به‌طور مثال) برای ارسطو واژه جداگانه‌ای برای جامعه، اجتماع و دولت وجود ندارد و تمایزات آنها نیز مشخص نیست. در تحلیل نهایی، تمام اشکال اجتماع برای ارسطو، جزیی از اجتماع سیاسی تلقی می‌شوند. این عدم تمایز مفهومی بین جامعه و اجتماع در میان متفکرین ادامه داشته تا اینکه با تشدید تفکیک اجتماعی و تقسیم کار اجتماعی در اثر چهار فرایند صنعتی‌شدن، شهرنشینی، خردورزی و دیوان‌سالاری به تدریج

۱. مجموعه آثار شهید مطهری. ج ۲، ص: ۳۳۲.

۲. جامعه‌شناسی سازمان‌ها و توانسازمانی) دکتر محمد رسول گلشن فومنی-نشر دوران ۱۳۸۸.

۳. شارع‌پور، محمود؛ جامعه‌شناسی شهری، تهران، سمت، ۱۳۸۹، چاپ دوم، ص ۱۱.

۴. آراسته‌خو، محمد؛ نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی-اجتماعی، تهران، گستره، ۱۳۷۰، چاپ دوم، ص ۷۴.

دو مفهوم جامعه و اجتماع در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند. این تقابل در نظریه تونیس و سایر نظریه‌های دو قطبی متبلور شد.<sup>۱</sup>

با رشد سریع شهرنشینی در جوامع غرب، سوالات مهمی از جمله اینکه در جامعه شهری زندگی چگونه سازمان می‌یابد و نظم اجتماعی چگونه برقرار می‌شود، مطرح شد که فردیناند تونیس و امیل دورکیم بیش از همه به این زمینه پرداختند. آنان این سوال را مطرح کردند که چه فرقی بین شیوه قدیم و جدید زندگی انسان‌ها وجود دارد؟ و معتقد بودند که نظم اجتماعی قدیم و جدید بسیار باهم فرق دارند.<sup>۲</sup> اجتماع نامی است که بر زندگی گروهی که در یک منطقه جغرافیایی کوچک، سکونت نسبتاً با دوام دارند و دارای اعتقادات و عواطف مشترک هستند، اطلاق می‌شود. تونیس که واژگان اجتماع و جامعه از ابداعاتش می‌باشد اجتماع را هم زیستی صمیمانه، خصوصی و انحصاری تعریف می‌کند که با این تعریف اهالی یک روستا، همسایگان، گروه دوستان، گروه‌های خویشاوندی، خانواده، محیط‌های آموزشی و کاری نمونه‌های بارزی از اجتماع قلمداد می‌شوند. اجتماع سه ویژگی دارد:

- ۱- مجموعه خانوارهایی که در یک فضای جغرافیایی محدود متمرکز شده باشند.
  - ۲- میان ساکنان آن کنش متقابل چشمگیری وجود داشته باشد.
  - ۳- افراد خود را عضو آن اجتماع دانسته و حس همبستگی و تعلق مشترک داشته باشند و این عقیده تنها مبتنی بر خویشاوندی صرف نباشد.
- در شهرهای بزرگ، به علت جمعیت فراوان، کنش متقابل افراد به طرز چشمگیری کاهش می‌یابد و از اجتماع فاصله گرفته و در نتیجه از آن به جامعه یاد می‌شود. به اعتقاد **تونیس** بین اجتماع و جامعه دو اختلاف اساسی وجود دارد:
- ۱- نخست اینکه در اجتماعات، افراد به عنوان اشخاص کاملی شرکت می‌کنند و می‌توانند تمامی یا بیشتر مقاصد بیشتر خود را در داخل گروه برآورده سازند. حال آنکه در جوامع، افراد کاملاً در کارها شرکت ندارند، بلکه درصد برآوردن هدف‌های خاص و معین می‌باشند.
  - ۲- یک اجتماع در اثر نوعی توافق احساس و یا عاطفه افراد، وحدت می‌یابد. در صورتی که یک جامعه با توافق فکری در مورد منافع به یگانگی می‌رسند.

تقریباً تمامی نظریه‌پردازان اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم فرض می‌کردند که با آغاز دوره مدرنیته، پیوندهای مردم تغییرات اساسی کرده است و برای این منظور به تقابل‌های گمن‌شافت با گزل‌شافت، فئودالیسم با کاپیتالیسم، همبستگی مکانیکی با همبستگی ارگانیکی اشاره می‌کردند. سرانجام در اواسط قرن بیستم، ایده از دست رفتن اجتماع به کلیشه جامعه‌شناسی تبدیل و علل بروز بسیاری از مسایل اجتماعی در فقدان اجتماع (بدون در نظر گرفتن مساله اجتماع) ارائه شد. در چهار

۱. چلبی، مسعود؛ جامعه‌شناسی نظم، تهران، نی، ۱۳۸۲، چاپ دوم، ص ۶۶

۲. شارع‌پور، محمود؛ جامعه‌شناسی شهری، تهران، سمت، ۱۳۸۹، چاپ دوم، ص ۱۱۱.



دهه اول قرن بیستم تفکر حاکم در مطالعات شهری این بود که زندگی شهری از خودبیگانگی عمیقی پدید می‌آورد. این موضوع بیش از همه در نظریه لوییس ورث (L. Wirth) مطرح شد.<sup>۱</sup>

## ه) چیستی فرهنگ

ا. معنای لغوی فرهنگ

معادل واژه «فرهنگ» در زبان انگلیسی "Culture" کالچر به معنای تربیت پرورش و در زبان فرانسه واژه "cultore" کالتور به معنای کشت و کار می‌باشد. ریشه لاتین هر دو واژه از "Colere" به معنای «کاشت و پرورش» می‌باشد. در زبان فرانسه و زبان آلمانی، پیش از رواج واژه‌ی کولتور، واژه‌ی «civilization» را به همین معنا به کار می‌بردند که در زبان فارسی آن را «تمدن» ترجمه می‌کنیم. نتیجه آن که اصطلاح جامعه‌شناسی ترجمه این واژه از زبان کلاسیک و شاید زبان پیش- کلاسیک لاتین ریشه می‌گیرد، که در اصل به معنای کشت و کار یا پرورش بوده است. «وثوقی، منصور و نیک خلق، علی اکبر، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۱۱۳)

«فرهنگ» در زبان فارسی واژه‌ای قدیمی است و در زبان اوستائی از دو جزء «فر» و «هنگ» مرکب شده است. در فارسی «فر» به معنای بالا، جلو و پیش بکار رفته است و «هنگ» به معنی کشیدن و سنگینی و وزن می‌باشد. بنابراین واژه فرهنگ از نظر لغوی به معنی بالا و بیرون کشیدن است ولی به مفاهیم متعددی همچون ادب، تربیت، دانش، خرد، معرفت و آموزش و پرورش نیز از آن یاد شده است. «حسینزاده، ۵۲»

ب. فرهنگ در اصطلاح

یکی از مفاهیمی که در علوم انسانی به وفور مطرح می‌گردد، مفهوم فرهنگ است. تا کنون تعاریف بسیار زیاد و متفاوتی از فرهنگ توسط اندیشمندان مطرح گردیده است که این تشطط به لحاظ جهان بینی متفاوت در بین دانشمندان رقم خورده است. یکی از قدیمی ترین و مشهور ترین تعاریف فرهنگ، تعریفی است که تیلور از فرهنگ بیان نموده است. از نظر تیلور «فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، فنون، اخلاق، قوانین سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه از جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد». بر اساس تعریف تیلور انسانها با توجه به برخورداری از یک سری تفکرات و عادات رفتارهایی را از خود بروز می‌دهند که آن رفتارها از نهاد آنها سرچشمه می‌گیرد. به همین دلیل ایجاد یا تغییر یک فرهنگ به هیچ وجه کار ساده ای نیست. وی به درستی فرهنگ را یک مجموعه پیچیده معرفی می‌کند که حتی تعریفش هم کار ساده ای نیست. البته همه حرکات هم برگرفته از فرهنگ نیست چه بسا حرکات نا به هنجاری که در یک مقطع کوتاه و در یک شرایط خاص ایجاد شده و به سرعت از بین می‌رود.

فرهنگ مانند اکسیژنی است که ما هنگام تنفس بی اختیار آن را مورد استفاده قرار می دهیم. لذا هیچ انسان و جامعه ای خالی از فرهنگ نیست، هر چند امکان دارد بسیاری از فرهنگ ها در جامعه ای بر اساس عقاید و سبک زندگیشان پسندیده و در جامعه دیگری همان فرهنگ امری ناپسند باشد. تیلور در تعریفش از فرهنگ، تعریف را در مدار فردی که عضو یک جامعه است تعریف می کند و بدینگونه فرهنگ را نه مستقل از فرد می داند و نه مستقل از جامعه لذا هر چند بعد از وی تعاریف بسیار زیادی از فرهنگ بیان شده اما به نظر می رسد تعریف تیلور با همه نقدهایی که در طول سالیان متمادی بر آن شده از بهترین و گویاترین تعاریف به شمار می رود.

- واژه فرهنگ از زبان پهلوی (فارسی میانه) گرفته شده و از دو جزء «فر» و «هنگ» ترکیب یافته است، «فر» یا «فره» به معنای بارقه الهی است که بر دل تجلی می کند و مایه کمال و تعالی نفس می گردد و «هنگ» یا «هنج» از مصدر «هیختن» و «هنجیدن» به معنای برآوردن و جلوه گر ساختن است. بنابراین، از نظر لغوی معنای فرهنگ عبارت است از «تجلی کمال و تعالی در انسان و جامعه»

- در ادبیات لاتین، واژه کولتور در زبان های فرانسه و آلمانی و کالچر در اصل از کولتورا (Cultura) اخذ شده است. این واژه در اصل به معنای کشت و کار و یا پرورش است و واژه Agriculture به معنای کشاورزی از همین ریشه استخراج شده است. به این ترتیب می توان گفت که این واژه در اصل به معنای پرورش گیاهان و جانوران بوده است و سپس به معنای پرورش و ادب و آراستگی به علم و هنر وارد حوزه مربوط به مفاهیم انسانی شد.

- فرهنگ عبارت است از ارزش هایی که اعضای یک گروه معین دارند. هنجارهایی که از آن پیروی می کنند و کالاهای مادی که تولید می کنند.

- فرهنگ کلیتی تام است از ویژگی های مادی، فکری و احساسی که یک گروه اجتماعی را مشخص می کند. فرهنگ نه تنها هنر و ادبیات را در برمی گیرد، بلکه شامل آئین های زندگی، حقوق اساسی نوع بشر و نظام های ارزشی سنت ها و باورها می باشد.

- تعریف فرهنگ از دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (دامت برکاته) فرهنگ هم که می گوئیم، اعم از مظاهر فرهنگی (مانند زبان و خط و امثال اینها) یا آنچه باطن و اصل تشکیل دهنده پیکره فرهنگ ملی است مثل عقاید، آداب اجتماعی (مواریث ملی) خصلت های بومی و قومی. اینها ارکان و مصالح تشکیل دهنده فرهنگ یک ملت است.<sup>۱</sup>

- علامه جعفری در کتاب فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو فرهنگ را این گونه تعریف می کنند که مجموعه کاملی از دانش، عقاید، هنر، اخلاقیات، قوانین، رسوم و هر گونه ظرفیتها و عاداتی که توسط انسان به عنوان عنصری از جامعه کسب می گردد می گویند. بعضی، فرهنگ را در اصطلاح این گونه تعریف کرده اند: «رفتار یا الگوهای رفتاری» یا «بازتاب اندیشه و شناخت بشر». گروهی،

۱. در محضر ولایت، ۱۳۸۳.

«شیوه و الگوی زندگی بشر» را فرهنگ آن نامیده‌اند؛ برخی «مجموعه اندوخته‌های مادی و معنوی» بشر را، فرهنگ برشمرده‌اند و بالاخره عده‌ای، «ارزش‌ها، هنجارها، باورها و مجموعه امور پذیرفته شده و هنجار یافته اجتماعی» را فرهنگ قلمداد نموده‌اند.<sup>۱</sup> بطور خلاصه باید گفت فرهنگ مطلوب آن فرهنگی است که مورد تایید عقل و شرع می‌باشد و همه آرزوی رسیدن به آن را دارند.

## ضرورت تعقل در آیات قران کریم

همان‌گونه که بیان کردیم عقل به معنای قوه ادراک و فهم اشیاء است و میان آن و اندیشیدن رابطه تنگاتنگی برقرار است. از این رو؛ یکی از اموری که اسلام بر آن تأکید کرده است، اندیشه و تفکر به خصوص در آفرینش آفاق و انفس است. در قرآن آیات متعددی وجود دارد که انسان‌ها را به اندیشه و تعقل فراخوانده است. هم‌چنین در احادیث ائمه اطهار(علیه السلام) نیز دعوت به تفکر و تعقل فراوان است. اسلام دینی است که بر عقل استوار است و در تمام جهات از آن کمک گرفته و یا تأیید خواسته است. یکی از امتیازات واقعی دین مبین اسلام در مقایسه با فرهنگ‌های دیگر همین‌جا مشخص می‌شود. جالب است بدانیم، درحالی‌که ادیان دیگر، قوه عقل را حتی در جزئی‌ترین مسائل از کار انداخته دانسته‌اند، اسلام آن قدر آن را محترم و آزاد دانسته که حتی درباره اصول عقیدتی خود (که تحصیل آنها بر همگان مفروض است) نه تنها تقلید و تعبد را ناکافی و مردود دانسته، بلکه خوان تعقل و تفکر انسان را نیز در ساحت آن گسترده و الزام داشته است تا آنجا که هر مکلفی باید اصول دین را با تعقل و تفکر خود بداند، و به گونه‌ای مستقل و آزادانه صحت آنها را کسب کند. در منطق اسلام «عقل» یکی از مواهب الهی و استعداد مخصوصی است که خداوند متعال به انسان عنایت فرموده تا با بهره‌گیری از آن بتواند در سیر زندگانی خود، راه سعادت و رستگاری را بییابد.

از این رو: در تفکر اسلامی عبادت تنها در عبادات بدنی (چون نماز و روزه) و یا در عبادات مالی (چون خمس و زکات) منحصر نمی‌شود، بلکه تفکر «عبادت - فکری» را نیز عبادت دانسته است که اگر در مسیر بیداری و آگاهی بخشی به انسان به کار آید، از سال‌ها عبادت بدنی هم برتر است. قرآن کریم می‌فرماید: «**افلا تتفكرون**»؟ «آیا اندیشه نمی‌کنید؟» و گاه بعد از تبیین آیات مختلف الهی اعم از تکوینی و تشریحی می‌فرماید: «**یعلمهم یتفكرون**»؛ «این‌ها به خاطر آن است که شاید اندیشه کنند». و گاه می‌گوید: «**اولم یتفکروا**» «آیا آن‌ها فکر و اندیشه خود را به کار نمی‌گیرند؟» همه این تعبیحات دعوتی است به لزوم اندیشه و لزوم اندیشه دلیلی است بر امکان شناخت.

هدف از نزول قرآن تدبر و اندیشه است. این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کردیم تا در آیات آن تدبر کنند و صاحبان اندیشه متذکر شوند. آیا آن‌ها در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر دل هایشان قفل نهاده شده است؟! «**لیدبرو**» از ماده دبر «**بر وزن شتر**» به معنی پشت هر چیز است، سپس به

معنی تفکر و عاقبت اندیشی به کار رفته چرا که با اندیشه، عواقب و نتایج و پشت و روی مطالب روشن می شود. در سوره مبارکه (ص) که در بالا ذکر شد، هدف از نزول قرآن را تدبیر بیان کرده تا مردم تنها به خواندن آیات به عنوان یک سلسله کلمات مقدس قناعت نکنند و هدف نهایی را به دست فراموشی نسپارند.

در سوره محمد (صل الله علیه و آله) که ترجمه آن در بالا ذکر گردید، ترک اندیشه را یک دلیل بر وجود قفل بر دل ها و از کار افتادن حس تشخیص می گیرد و در هر حال این آیات دعوتی است عام به اندیشه، دعوتی که امکان شناخت را به وضوح ثابت می کند. و این ها آیاتی هستند که به اندیشیدن تأکید دارند تا با تأمل و دقت نظر به هر آن چه که حواس ظاهر و باطن به آن برخورد می کنند، بنگرد برای این که از اسرار آفرینش آن طور که می خواهد آگاه شود و نظام آفرینش را درک کند و حکمت آفرینش اشیاء را بفهمد و آن گاه دریابد که خود اندیشه چگونه عمل می کند؟ و از کجا ناشی می شود؟ زندگی بدون تفکر و تدبیر نه می یابد و نه می ماند. زندگی آن گاه گسترش می یابد که قدرت اندیشیدن گسترش یابد و عکس آن نیز در محدودیت زندگی صادق است و تجربیات و مشاهدات هر انسانی گواه این مدعاست. خداوند انسان را بر حیوانات به سبب نعمت اندیشه برتری داده است و اگر قدر و منزلت آن را دریابد و با به کار بستن و رعایت به آن، بزرگش دارد، به بالاترین مراتب ترقی و تکامل می رسد. آن چنان که هر چه نظر به قرآن کریم معطوف می گردد، به آیاتی برمی خوریم که اندیشه را ارج می نهد و انسان ها را و او می دارد که آن را همراه و راهنما و رهبر خود گیرند و به آن تکیه کنند. از جمله آیات ذیل: «این داستان را (برای آنان) حکایت کن شاید که آنان بیندیشند»؛ «آیا درخودشان به تفکر نپرداخته اند، خداوند آسمان ها و زمین را آفریده است»؛ «آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است، همه از اوست... بی گمان در این مایه های عبرتی برای اندیشه ورزان است.

همچنان طور که از آیات بالا واضح و مبهرن شد اینکه از جمله امتیازات و ویژگیهای اسلام تبعیت از عقل سالم و نشر و بسط آن است. آری! این عقل و خرد است که می تواند با تعدیل غرایز وجودی و کنترل و هدایت آن در مجرای صحیح، آدمی را برای نیل به سعادت یاری کند. صدق این مطلب را می توان با ۶۵ آیه در قرآن کریم که در رابطه با عقل و تعقل نازل شده است، اثبات کرد.

## گونه شناسی تعقل در قرآن کریم

### ۱) دعوت قرآن کریم به تفکر در آفرینش؛

(والنجوم مسخرات بامرہ ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون)<sup>۱</sup> خداوند حکیم و متعال در آیات فراوانی مردم را به تعقل و اندیشیدن در چگونگی آفرینش آسمان ها و زمین، اختلاف شب و روز فرو فرستادن باران از آسمان و... دعوت می کند و در اغلب موارد در پی اثبات مسئله توحید است. «ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الیل و النهار و الفلک التي تجری فی البحر

بما ينفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاءحيا به الارض بعد موتها و بث فيها من كل دابة و تصريف الرياح و السحاب المسخر بين السماء و الارض لآيات لقوم يعقلون<sup>۱</sup>» به درستی که در خلقت آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز و کشتی‌ها که در دریا به سود مردم در جریان هستند و در آنچه که خدا از آسمان نازل می‌کند یعنی آن آبی که با آن زمین را بعد از مردنش، زنده می‌سازد و از هر نوع جنبنده در آن منتشر می‌کند و گرداندن بادها و ابرهائی که میان آسمان و زمین مسخرند، نشانه‌هایی است برای مردمی که تعقل کنند»  
به حسب ظاهر خداوند متعال در این آیه انسان را به تعقل و اندیشه در هفت مورد از نشانه‌های موجود در عالم هستی فراخوانده است که عبارتند از:

۱. آسمان‌ها؛
۲. زمین؛
۳. اختلاف شب و روز؛
۴. حرکت کشتی در دریا؛
۵. زندگی دوباره زمین پس از مرگ آن به وسیله باران؛
۶. وجود انواع جنبندگان؛
۷. گرداندن بادها و ابرهای میان آسمان و زمین.

خداوند متعال پیش از این آیه مسئله توحید را بیان کرده و فرموده است: «**الهیکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم**»<sup>۲</sup> خداوند متعال پس از مطرح کردن این ادعا، با نزول آیه ۱۶۴ سوره بقره به اثبات این ادعا می‌پردازد. علامه طباطبائی بر این باور است که آیه مذکور در بردارنده سه دلیل بر اثبات توحید (از فواید تعقل) است:

۱. وجود آسمان‌ها بر بالای ما همراه با شگفتی‌های فراوان آن، وجود زمین که ما را در آغوش گرفته و بر پشت خود سوار کرده، همراه با نشانه‌های زیبا در تحولات آن از قبیل اختلاف شب و روز و جریان کشتی‌ها در دریا و نازل شدن باران‌ها و وزیدن بادهای گردنده و گردش ابرهای تسخیر شده، نمی‌تواند بدون آفریننده‌ای وجود داشته باشند؛
۲. نظام شگفت‌انگیز این عالم دلیل دیگری بر مسئله توحید است، چرا که این اجرام زمینی و آسمانی که از نظر حجم و کوچک و بزرگی و هم دوری و نزدیکی مختلفند، به طوری که بر اساس تحقیقات علمی بدست آورده کوچک‌ترین حجم یکی از آنها  
۰۰۰، ۰۰۰، ۰۰۰، ۰۰۰، ۰۰۰، ۰۰۰، ۰۰۰، ۰۰۰ / ۳۳۰ سانتی متر مکعب است و بزرگ‌ترین آنها که  
حجمش میلیون‌ها برابر حجم زمین است، کره ای است که قطرش تقریباً معادل ۹۰۰۰ مایل است و

۱. بقره / ۱۶۴.

۲. بقره / ۱۶۳.

فاصله میان دو ستاره و دو جرم آسمانی، نزدیک به سه میلیون سال نوری است و سال نوری تقریباً برابر است با رقم زیر (۳۶۵ + ۲۴ + ۶۰ + ۶۰ + ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر)

این نظام متاثر از قانونی ثابت است و حتی قانون نسبیت عمومی هم که قوانین حرکت عمومی در عالم جسمانی را محکوم به دگرگونی می‌داند، نمی‌تواند از اعتراف به اینکه خودش هم محکوم قانون دیگری است، خودداری کند. از سوی دیگر این حرکت و تحول عمومی، در هر جزء از اجزاء عالم به صورتی خاص به خود دیده می‌شود، در بین آفتاب و سایر کراتی که جزء خانواده این منظومه-اند، به یک صورت است، در کره زمین به صورتی دیگر است که بر اساس آن، شب و روز و وزش بادهای و حرکت ابرها، و ریزش بارانها، در تحت آن نظام اداره می‌شود. دایره منظومی شمسی در مراتب پائین تر معادن، و نباتات و حیوانات را دارد، عناصر غیر مرکب و پس از آن ذرات و اجزاء ذرات از قبیل الکترون و پروتون وجود دارند که هر یک نظامی مخصوص به خود دارند.

انسان در هر نقطه از نقاط این عالم بایستد و نظام هر یک از این عوالم را زیر نظر بگیرد، نظامی دقیق و عجیب و دارای دگرگونی‌های مخصوص به خود را می‌یابد که اگر آن دگرگونی‌ها نبود، اصل آن عالم پای بر جا نمی‌ماند. نظامی که در جریانش حتی به یک نقطه استثناء بر نمی‌خوریم، و هیچ تضادفی هر چند به ندرت، در آن رخ نمی‌دهد، نظامی که نه تاکنون و نه هیچ‌وقت، عقل بشر به کرانه‌اش نمی‌رسد و مراحلش را طی نمی‌کند. اگر از خردترین موجودش چون مولکول شروع کنی و بطرف اجزائی که از آن ترکیب یافته، بالا بیایی، تا بررسی به منظومه شمسی و کهکشان‌هایی که تاکنون به چشم مسلح دیده شده، بیش از عالم و یک نظام نمی‌بینی، و اگر از بالا شروع کنی و کهکشان‌ها را یکی پس از دیگری از هم جدا نموده، منظومه‌ها را ببینی و تک‌تک کرات را و سپس کره زمین و در آخر ذره‌ای از آن را تجزیه کنی تا به مولکول بررسی، باز می‌بینی از آن عالم واحد و آن نظام واحد و آن تدبیر متصل چیزی کم نشده، با اینکه هیچ‌یک از این موجودات را مثل هم نمی‌بینی؛ دو نفر انسان، دو راس گوسفند، دو شاخه توت، دو برگ گردو، دو تا مگس، و بالاخره هر جفت جفت موجودات را در نظر بگیری، خواهی دید که با یکدیگر اختلاف دارند.

پس مجموع عالم یک چیز است، و تدبیر حاکم بر سرپای آن متصل است و تمامی اجزایش مسخر برای یک نظام است، هر چند که اجزایش بسیار و احکامش مختلف است. حال که نظام عالم واحد است پس خدای آن عالم که پدید آورنده آن و مدبر امر آن است، نیز یکی است.

۳. برهان سومی که در آیه اقامه شده از راه احتیاج انسان است، بدین بیان که این انسان که یکی از پدیده‌های زمینی است، در زمین زنده می‌شود، و زندگی می‌کند و سپس می‌میرد و دوباره جزء زمین می‌شود، در پدید آمدنش، و بقائش، به غیر این نظام کلی که در سراسر عالم حکم‌فرما است، و با تدبیری متصل سرپای عالم را اداره می‌کند، به نظام دیگری احتیاج ندارد. این اجرام آسمانی در درخشندگی‌اش و حرارت دادنش، این زمین در شب و روزش و بادهای و ابرها و باران‌هایش و منافع و کالاهائی که از هر قاره به قاره دیگرش منتقل می‌شود، همه این‌ها مورد احتیاج آدمی است، و زندگی انسان و پیدایش و بقائش بدون آن تدبیر نمی‌شود، خدا از ماورای همه این‌ها بر انسان احاطه دارد -

پس وقتی نظام هستی انسان و همه عالم یکی است، نتیجه می‌گیریم که اله و پدید آورنده و مدبر آن، همان اله و پدید آورنده و مدبر امر انسان است<sup>۱</sup> شاید بتوان آیه مذکور را یکی از آیاتی دانست که اغلب نشانه‌های موجود در نظام هستی را معرفی کرده و انسان را به اندیشه و تعقل در آن، فراخوانده است. با وجود این خداوند متعال در دیگر آیات به طور جزئی نیز به برخی آیات و نشانه‌های خود در عالم هستی اشاره کرده و انسان‌ها را به تعقل در آنها دعوت کرده است.

## اندیشه در آثار خلقت به منظور اثبات وجود و یکتایی پروردگار

نخستین اصل از اصول آئین آسمانی اسلام و تمامی ادیان الهی، همانا اصل «توحید» می‌باشد. و توحید یعنی اعتقاد و اعتراف به این حقیقت که «جهان را آفریدگاری است خدا نام» و این آفریدگار «یکتاست و میرا از هرگونه شریک و همتا»، که وجود او برای واصلان به مرتبه والای یقین و آنان که پرده‌ها و حجاب‌های مادی و خودیت را دریده‌اند، کاملاً آشکار و واضح است و از همین رو عاشقانه و عارفانه فریاد بر می‌آورند که:

یار بی پرده از در و دیوار در تجلی ست یا اولی الابصار

چرا که در نظر ایشان هر ذره‌ای از ذرات بیکران و بی‌شمار عالم وجود، نشانه‌ای است بر حضور و وجود خداوند و نیز یکتایی او:

هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید

ولی از آنجا که عده کثیری از انسان‌ها محصور در حصار محسوسات می‌باشند و «خدای نادیده» برای آنها قابل قبول و باور نمی‌باشد!!!، پروردگار حکیم در کتاب کریم خود این گروه دیر باور را به تفکر و اندیشه در مخلوقات و آفریده‌های خود و نیز پدیده‌های عالم آفرینش فرا می‌خواند، تا از این طریق و به اصطلاح عرفاء «سیر در آفاق و انفس» به وجود و نیز وحدانیت او پی ببرند. در قرآن کریم آیات فراوانی را می‌توان مشاهده کرد که عهده‌دار چنین مأموریتی هستند، یعنی «دعوت انسان‌ها به اندیشه در آثار و عجایب خلقت»، که از باب نمونه می‌توان به آیه ۱۶۴ از سوره مبارکه بقره اشاره نمود که در آن خداوند عزیز آدمیان را به اندیشه در خلقت آسمانها و زمین، پیدایش شب و روز، حرکت کشتی در دریاها، نزول باران از آسمان، زنده شدن زمین مرده در بهار، وزش باده‌ها و حرکت ابرها دعوت می‌نماید: «ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل و النهار و الفلك التي تجری فی البحر... لآیات لقوم یعقلون».

و البته همانطور که گفته شد آیات بسیاری از قرآن کریم را می‌توان ذکر نمود که این چنین ما را به اندیشه در عالم آفرینش و مخلوقات خداوند فرا می‌خوانند که از آن جمله‌اند: آیات ۱۹۱ آل عمران، ۴ و ۳ رعد، ۱۱ و ۱۲ نحل، ۱۳ جائیه، ۶۹ و ۸۰ مؤمنون، ۲۱ و ۲۴ و ۲۸ روم، و... که چون ذکر همه آنها ما

را از مقصود اصلی نوشتار که اشاره اجمالی به محورهای اندیشه و تفکر در قرآن کریم است باز می‌دارد تنها به ذکر نمونه‌هایی اکتفاء می‌کنیم.

## ۲) تعقل در تنوع میوه‌ها

از دیگر موارد موجود در عالم هستی که خداوند متعال، عقلای عالم را به اندیشیدن راجع به آنها توصیه کرده است، تنوع میوه‌های موجود در عالم و مسائل راجع به آن است. خدای یگانه در برخی از آیات راجع به میوه‌ها اصل رویش میوه‌ها به وسیله آب را به خود نسبت داده و انسان را به تفکر در این مسئله توصیه کرده است: «ینبت لکم به الزرع و الزيتون و النخیل و الاعداب و من کل الثمرت ان فی ذلک لایة لقوم یتفکرون» (نحل ۱۱) «با آن (آب) برای شما کشت و زیتون و نخل و انگور و همه گونه میوه‌ها رویاند که در این، برای گروهی که اندیشه کنند عبرت‌ها است» خداوند متعال در برخی از آیات انسان را به این مسئله توجه داده است که همین میوه‌ها مانند خرما و انگور که از آن شیر می‌گیرید، روزی شما بوده، پس در آن تدبر و اندیشه کنید:

**«و من ثمرات النخیل و الاعداب تتخذون منه سکرا و رزقا حسنا ان فی ذلک لایة لقوم یعقلون»** (نحل ۶۷) «از میوه نخل‌ها و انگورها به شما داده‌ایم که از آن شراب گرفته و روزی نیکو گیرید که در این برای گروهی که خردورزی کنند عبرت‌هاست» اما همین میوه‌های متنوع و گوناگون در یک زمین و با یک آب آفریده شده‌اند: **«و فی الارض قطع متجاورات و جنات من اعداب و زرع و نخیل صنوان و غیر صنوان یسقی بماء واحد و نفضل بعضها علی بعض فی الاکل ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون»**<sup>۱</sup> «در زمین، قطعه‌های پهلوی هم هست و با باغ‌هایی از انگور و کشت و نخل، از یک بن و غیر یک بن، که از یک آب سیراب می‌شوند، و ما میوه‌های بعضی از آنها را بر بعضی دیگر مزیت داده‌ایم، که در اینها برای گروهی که تعقل کنند عبرت‌هاست.» علامه طباطبایی معتقد است که آیه کریمه با برهان عقلی وجود یک مدبر واحد را ثابت می‌کند، چرا که بر اساس این آیه وجود اختلاف، تنوع و تمایز در خلقت مستند به اختلاف اراده مسبب الاسباب عزوجل است.

ایشان در پاسخ این شبهه که بر اساس پیشرفت‌های علمی، تنوع میوه‌ها به جهت اختلاف در طبیعت آنها و نیز معلول عوامل خارجی است که در کیفیت تکوین آنها و آثار و خواص آنها دخالت دارند، اینگونه جواب می‌دهد که چه کسی سبب اختلاف در عوامل داخلی و خارجی موثر بر تنوع و اختلاف میوه‌ها شده است؟ و اگر علت این اختلاف را هم به علت دیگری ارجاع دهند، باز از علت اختلاف آن علت می‌پرسیم، تا سرانجام به ماده‌ای که مشترک میان تمامی موجودات جسمانی بوده و یک، یک اجزای آن ماده با هم شبیه هستند، برسیم و روشن است که چنین ماده‌ای که در تمامی موجودات یکی است، نمی‌تواند علت این اختلافات که می‌بینیم بوده باشد، پس گریزی از ادعان به وجود مسبب الاسباب که هم ماده عالم را ایجاد کرده و هم در آن، صورت‌ها و آثار گوناگون و



بی‌شماری به کار برده، نیست. و به عبارت دیگر، در این میان سبب واحدی است دارای شعور و اراده که این اختلافات، مستند به اراده های مختلف اوست که اگر اختلاف اراده‌های او نمی‌بود هیچ چیزی از هیچ چیز دیگر متمایز نمی‌شد. مرحوم علامه در پایان بحث از این آیه یادآور می‌شود که اگر چه این آیات که اختلاف خلقت را مستند به اختلاف اراده خداوند می‌داند، اما در عین حال قانون علت و معلول را هم انکار نمی‌کند. از این رو قرآن کریم از آنجایی که برهانش مبنی بر مقدماتی عقلی است، در آخر آیه می‌فرماید: **(ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون)**<sup>۱</sup>

### ۳) تفکر در اختلاف شب و روز

از دیگر اجزای نظام هستی که خداوند، انسان‌ها را به اندیشیدن در آنها دعوت کرده است، مسئله شب و روز است. خداوند متعال در آیاتی اصل وجود شب و روز را از مصادیق رحمت و فضل خود دانسته است: **«و من رحمته جعل لکم اللیل و النهار لتسکنوا فیه و لتبتغوا من فضله و لعلمکم تشکرون»**<sup>۲</sup> «او از رحمت خود برای شما شب و روز را قرار داد تا در یکی آرامش گرفته در دیگری به جستجوی فضل خدا برخیزید، چنین کرد تا شاید شکر بگذارید» خداوند متعال دست‌کم در یک جا توصیه به تعقل در شب و روز کرده (فصلت ۳۷) و در مواردی نیز تسخیر شب و روز به قدرت خداوند را مایه عبرت عقلا دانسته است: **و سخر لکم اللیل و النهار و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون**<sup>۳</sup> «و شب و روز را به خدمت شما گذاشت و خورشید و ماه و ستارگان به فرمان وی در خدمت شما هستند که در این برای گروهی که عقل خود را به کار برند عبرت‌هاست»

مرحوم علامه در تفسیر شریف المیزان راجع به تسخیر بر این باور است که تسخیر به معنای آن است که چیزی را در عملش مقهور و ذلیل کنی، به گونه‌ای که عمل او به اراده تسخیر کننده باشد.<sup>۴</sup> همچنین خداوند متعال در هشت مورد ما را به اندیشیدن راجع به اختلاف شب و روز کرده است (یونس/۶، بقره/۱۸۴، آل عمران/۱۹۰، مومنون/۸۰، نحل/۱۲، اسراء/۱۲، جاثیه/۵). **«هو الذی یحیی و یمیت و له اختلاف اللیل و النهار افلا تعقلون»**<sup>۵</sup> «خداوند کسی است که زنده کرده و می‌میراند و اختلاف شب و روز برای اوست، آیا اندیشه نمی‌کنید؟» مرحوم علامه طباطبایی بر این باور است که منظور از اختلاف شب و روز یا این است که شب و روز یکی پس از دیگری وارد بر زمین می‌شوند، که در این صورت مترتب بر ماقبل خود است، و معنا این می‌شود که زندگی و مرگ با مرور زمان است.

۱. المیزان ج ۱۱ ص ۲۹۳-۲۹۴.

۲. قصص ۷۳.

۳. نحل/۱۲.

۴. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۲.

۵. مومنون/۸۰.

یا اینکه منظور، اختلاف ساعت شب و روز در اغلب مناطق مسکونی زمین است، که منظور همان فصول چهارگانه سال است که میزان ساعت شب و روز در این فصول با یکدیگر متفاوت است که بر اساس آن خداوند متعال امر آذوقه و ارزاق را تدبیر می‌کند هم‌چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «و قدر فیها اقواتها فی اربعه ایام سواء للسائلین»<sup>۱</sup> «و روزی آن را در چهار فصل تقدیر کرد که برای درخواست کنندگان یکسان و مساوی است.» مرحوم علامه در پایان خاطر نشان می‌سازد که آیه شریفه دلالت روشنی بر توحید ربوبی خداوند دارد؛ چرا که شب و روز و آنچه در آسمان‌ها و زمین آفریده همه در یک نظام واحد هستند، و نظام واحد نیازمند به مدبر واحد و یگانه دارد.<sup>۲</sup>

در این آیه مبارکه **فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ**<sup>۳</sup> خیلی واضح به یکی از فواید خورشید و ماه که یکی دیگر از نعمت‌ها و نشانه عظمت خداوند متعال می‌باشد اشاره می‌کند و می‌فرماید: "و خورشید و ماه را وسیله حساب در زندگی شما قرار داد" (**وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا**). حسابان (بر وزن لقمان) مصدر از ماده "حساب" به معنی حساب کردن است، و در اینجا ممکن است منظور این بوده باشد که گردش منظم و سیر مرتب این دو کره آسمانی (البته منظور از حرکت آن در نظر ما است که ناشی از حرکت زمین است) موجب می‌شود که شما بتوانید برنامه‌های مختلف زندگی خود را تحت نظام و حساب در آورید (همانطور که در تفسیر بالا ذکر کردیم). بعضی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که منظور از جمله بالا این است که خود این دو کره آسمان تحت نظام و حساب و برنامه است. بنا بر این در صورت اول اشاره به یکی از نعمتهای خداوند است برای انسانها، و در صورت دوم اشاره به یکی از نشانه‌های توحید و دلایل اثبات وجود خدا است، و ممکن است اشاره به هر دو معنی بوده باشد.

و در هر صورت این موضوع بسیار جالب توجه است که میلیونها سال کره زمین به دور خورشید، و ماه به دور زمین گردش می‌کند، و بر اثر آن قرص آفتاب در برابر برجهای دوازده‌گانه فلکی در نظر ما زمینیان گردش می‌کند، و قرص ماه با هلال منظم خود و تغییر تدریجی و نوسان مرتب ظاهر می‌شود، این گردش به قدری حساب شده است که حتی لحظه‌ای پس و پیش نمی‌شود، اگر طول مسیر زمین را به دور خورشید در نظر بگیریم که در یک مدار بیضی شکل که شعاع متوسط آن ۱۵۰ میلیون کیلومتر است می‌گردد با آن نیروی عظیم جاذبه آفتاب، و همچنین کره ماه که در هر ماه مسیر دایره مانند خود را با شعاع متوسط ۳۸۴ هزار کیلومتر طی می‌کند و نیروی عظیم جاذبه زمین دائماً آن را به سوی خود می‌کشد، آن گاه متوجه خواهیم شد که چه تعادل دقیقی در میان نیروی جاذبه این کرات از یک سو، و نیروی گریز از مرکز آنها از سوی دیگر، برقرار شده که در سیر منظم آنها لحظه‌ای وقفه یا کم و زیاد ایجاد نمی‌کند، و این ممکن نیست مگر در سایه یک علم و قدرت بی

۱. فصلت/۱۰.

۲. المیزان، ج ۱۵، ص ۵۴-۵۵.

۳. انعام/۹۶.

انتها که هم طرح آن را بریزد و هم آن را دقیقاً اجرا کند. و لذا در پایان آیه می‌گوید: این اندازه گیری خداوندی است که هم توانا است و هم دانا.<sup>۱</sup>

#### ۴) اندیشه در حقانیت رسالت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)

انبیاء الهی در طریق انجام مأموریت توحیدی خویش، همواره با تکذیب و انکار مخالفان و دشمنان متعصب و لجوج روبرو بوده‌اند و این معارضان نابخرد با دست و پا کردن بهانه‌های واهی و بیهوده، به مخالفت با سفیران وحی الهی برخاسته و آن حضرات را با انواع و اقسام تهمت‌ها و اکاذیب مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند. گاه به آنها نسبت‌های ناروا نظیر کاهن و مجنون می‌دادند و گاه به تمسخر و استهزاء برخاسته و زبان به طعنه و کنایه و ملامت می‌گشودند و زمانی نیز معجزات باهره آن حضرات (علیهم صلوات الله) را سحر و جادوگری می‌خواندند، حال آنکه بقول حافظ:

سحر با معجزه پهلوی نزنند دل خودش دار سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد

و در این راستا پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله وسلم) نیز از این قاعده مستثنی نبوده و از آغاز رسالت خویش با مخالفت جاهلان و دشمنان مواجه بوده‌اند و امروزه نیز با کمال تأسف تبلیغات منفی بسیاری را متوجه ایشان می‌بینیم که بارزترین نمونه آن را می‌توان در کتاب موهن «آیات شیطانی» مشاهده کرد. و درست به سبب همین معارضات و اشکال تراشی‌های جاهلانه و به منظور اثبات صحت و حقانیت دعوت آن حضرت(صلی الله علیه و آله وسلم) خداوند عزیز در کتاب خویش در آیات متعددی، انسان‌ها را به اندیشه پیرامون اوضاع و احوال زندگی آن حضرت(صلی الله علیه و آله وسلم) و محتوای پیام و رسالتش دعوت می‌نماید، تا با این اندیشه و تفکر، انصاف دهند که هرگز نمی‌توان چنان تهمت‌های سخیف و بی‌پایه‌ای را متوجه ایشان نمود. در آیه ۱۸۴ از سوره مبارکه اعراف آمده است: **«اولم یتفکروا ما بصاحبهم من جنة ان هو الا نذیر مبین: آیا نمی‌اندیشند که مصاحب ایشان (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) جنون ندارد و او جز بیم رسانی آشکار نیست.»**

در این آیه شریفه خداوند عزیز مخالفان متعصب و بی‌ادب پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) را به اندیشه و تفکر فرا می‌خواند که ببیندیشند برآستی چگونه می‌توان به کسی که سالیان متمادی قبل از امر رسالت در میان آنان به خوشنامی و صداقت زندگی کرده و هیچ‌گونه نقطه تاریکی در زندگی او مشاهده نکرده‌اند و حتی خود ایشان او را «امین» می‌نامیدند، به یکباره نسبت «جنون» داد!! و او را مجنون و یا ساحر قلمداد کرد؟! و امروزه نیز آنان که کوچک‌ترین تردیدی در حقانیت دعوت آن حضرت(صلی الله علیه و آله وسلم) داشته باشند کافی است تا با مطالعه و اندیشه در تاریخ زندگی ایشان و محتوای دعوت و پیام ارجمندی که مأمور ابلاغ آن بودند به صدق دعوت و حقیقت حیات مبارکشان پی ببرند. ناگفته نماند که نظیر این معنا را در آیات دیگر قرآن کریم و از جمله در آیه ۴۶ از سوره مبارکه سباء نیز می‌توان مشاهده کرد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص: ۳۶۲.

## ۵) تعقل در برتری آخرت بر دنیا

انسان خاکی و مادی از آنجا که بیشتر با این دنیا مأنوس است و از آن دنیا اطلاعی ندارد، طبعاً دل در گرو همین دنیا می‌نهد، اما چنین دلدادگی با غرض خداوند از آفرینش انسان، منافات دارد. از این رو خداوند متعال در آیات فراوانی به موضوع معاد پرداخته و انسان را از سرنوشت خود در آن دنیا آگاه ساخته، تا خود را از قید و بند دنیا رها سازد. جهانیان در آیات فراوانی با یادآوری برخی از نعمت‌های مورد علاقه انسان، خاطر نشان می‌سازد که آنچه که در نزد خداست، از این نعمت‌ها برتر است:

**«زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطر المقنطرة من الذهب و الفضة و الخیل المسومة و الانعام و الحرث ذلک متاع الحیوة الدنیا و اللّٰه عنده حسن الماب»**<sup>۱</sup> «علاقه به شهوات یعنی زنان و فرزندان و گنجینه‌های پر از طلا و نقره و اسبان نشان دار و چارپایان و مزرعه‌ها علاقه‌ای است که به وسوسه شیطان بیش از آن مقدار که لازم است در دل مردم سر می‌کشد با اینکه همه اینها وسیله زندگی موقت دنیا است، و سرانجام نیک نزد خدا است»

همچنین قرآن کریم زندگانی دنیا را وسیله فریب انسان‌ها معرفی کرده است: **«و ما الحیة الدنیا الا متاع الغرور»**<sup>۲</sup> - «زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست» خداوند در دیگر آیات، کسانی که به زندگی این دنیا رضایت داده و دست از آخرت کشیده‌اند را سرزنش می‌کند: **«ارضیتم بالحیوة الدنیا من الآخرة فما متع الحیوة الدنیا فی الآخرة الا قلیل»**<sup>۳</sup> «آیا در مقابل آخرت به زندگی این دنیا راضی شدید، کالای زندگی این دنیا در مقابل آخرت اندک است». خداوند حکیم در مواردی به مقایسه میان دنیا و آخرت اشاره دارد و انسان را به اندیشه و تعقل دعوت می‌کند: **«و ما الحیوة الدنیا الا لعب و لهو و للدار الآخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون»**<sup>۴</sup> «و زندگی دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست و هر آینه خانه آخرت بهتره برا کسانی که تقوا را پیشه خود می‌سازند آیا باز هم تعقل نمی‌کنید»

مرحوم علامه طباطبایی در تبیین چگونگی بازیچه بودن دنیا چنین توضیح می‌دهد که لعب به معنای سرگرم شدن به موهومات است و زندگی دنیوی نیز چیزی جز یک سلسله عقاید اعتباری و آرزوهای موهوم نیست. همچنین لهو چیزی است که آدمی را از کارهای مهم باز می‌دارد و از آنجا که خاصیت دنیا چنین است که آدمی را از رسیدن به امور اخروی که حیات حقیقی و دائمی است باز می‌دارد، به آن لهو گفته می‌شود.<sup>۵</sup> خداوند متعال در آخر این آیه زندگی اخروی متقین را بهتر از زندگی دنیوی معرفی می‌کند. مراجعه‌ای کوتاه به آیات مربوط به بهشت و مقایسه نعمت‌های بهشتی

۱. آل عمران/ ۱۴.
۲. آل عمران/ ۱۸۵.
۳. توبه/ ۳۸.
۴. انعام/ ۳۲.
۵. میزان، ج ۷، ص ۵۷.

با نعمت‌های این دنیا مدعای مطرح شده در این آیه را به روشنی ثابت می‌کند (برای نمونه ر.ک. سوره واقعه). از این روست که خداوند متعال در آخرین فراز این آیه انسان‌ها را به تعقل و اندیشه دعوت می‌کند.

### ۶) تفکر در آفرینش انسان

خداوند متعال در آیاتی انسان را به تفکر در آفرینش خود دعوت کرده است؛ اما هر بار به بهانه‌ای انسان را به چنین کاری فرخوانده است: «هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقه ثم یخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخا و منکم من یتوفی من قبل و لتبلغوا اجلا مسمى و لعلکم تعقلون» «خداست که شما را از خاک و سپس از نطفه و آنگاه از علقه بیافرید و آنگاه به صورت طفل شما را بیرون می‌کند تا به حد بلوغ برسید و سپس پیر و سالخورده گردید، ولی بعضی از شما قبل از رسیدن به پیری می‌میرید و نیز بیرون می‌کند تا به اجل معین خود برسید و شاید تعقل کنید» خداوند متعال پس از آنکه در آیات پیش از این آیه، مردم را به یکتاپرستی دعوت می‌کند، در این آیه، مردم را به تدبر و تعقل در خلقت خودشان و عظمت این کار فرا می‌خواند.

### ۷) شگفتی‌های بدن انسان

بدن انسان کارهای شگفت‌آوری انجام می‌دهد. بدن قادر است خود را درمان و بازسازی کند. در این مطلب از «نیوزویک» به مواردی جالب و عجیب درباره بدن انسان اشاره شده است. در هر ساعت بدن انسان ۳۰ تا ۴۰ هزار سلول پوستی از دست می‌دهد. در مجموع طی یک روز بیش از یک میلیون سلول پوستی جدا می‌شود. هر فردی در طول عمر خود حدود ۶/۴۷ کیلوگرم سلول پوست از دست می‌دهد. حدود ۳۲ میلیون باکتری روی بدن انسان زندگی می‌کند. اما بیشتر این باکتری‌ها بی‌ضرر است. برخی باکتری‌های روی پوست از بیماری و عفونت پیش‌گیری می‌کند. کودکان نسبت به بزرگسالان استخوان‌های بیشتری دارند. زیرا با رشد کردن، استخوان‌ها به هم جوش می‌خورند و تعداد استخوان‌ها از ۳۵۰ عدد در ابتدای زندگی به ۲۰۶ عدد کاهش پیدا می‌کند.

در هنگام خواب، بدن ۸ میلی‌متر کشیده‌تر می‌شود. در حالت دراز کشیدن، فشار ستون فقرات کاهش پیدا می‌کند و در نتیجه ۸ میلی‌متر به طول بدن افزوده می‌شود. اما به محض ایستادن جاذبه روی ستون مهره‌ها فشار وارد می‌کند و فرد به قد طبیعی خود باز می‌گردد. به طور روزانه، غدد بزاقی ۱.۷ لیتر بزاق تولید می‌کند. زبان هر انسان مانند انگشت، اثر منحصر به خود را دارد. صدای یک خروپف متوسط به ۶۰ دسی بل می‌رسد که مانند شدت صدای انسان است. اما در برخی افراد اوج خروپف به ۸۰ دسی بل می‌رسد که مساوی با صدای دریل بادی مخصوص بتن است. جداره معده هر ۳ تا ۴ بار در روز خود را بازسازی می‌کند تا بتواند اسید معده را تحمل کند. در بدن هر انسان طول رگ‌های خونی به بیش از ۹۶ هزار کیلومتر می‌رسد. اگر چه این مسیر بسیار طولانی است اما تنها ۶۰ ثانیه طول می‌کشد تا خون در تمامی بدن گردش پیدا کند. استخوان انسان از بتن قوی‌تر است. یک استخوان به اندازه یک جعبه کبریت ۹ تن وزن را تحمل می‌کند. ناخن بلندترین انگشت سریع‌تر از

بقیه رشد می‌کند. معده به طور طبیعی انعطاف پذیر است و قادر است ۴ برابر حجم معمولی خود را حمل کند.

ویلی (Villi) برآمدگی‌های شبیه انگشت در جداره روده‌ها کمک می‌کند تا مساحت روده کوچک افزایش پیدا کند. به طور معمول این برآمدگی‌ها حجم معده را به ۲۵۰۰۰۰۰ سانتی متر مکعب افزایش می‌دهد. این امر باعث می‌شود تا غذا بهتر جذب شود. خندیدن باعث پمپاژ قلب و جریان پیدا کردن خون می‌شود. در واقع خندیدن جریان خون را ۲۰ درصد افزایش می‌دهد. بنابراین بهترین راهکار برای حفظ سلامت قلب خندیدن است.

### جمع بندی و نتیجه گیری

عقل به معنای قوه ادراک و فهم اشیاء است و میان آن و اندیشیدن رابطه تنگاتنگی برقرار است. از این رو؛ یکی از اموری که اسلام بر آن تأکید کرده است، اندیشه و تفکر به خصوص در آفرینش آفاق و انفس است. در قرآن آیات متعددی وجود دارد که انسان‌ها را به اندیشه و تعقل فراخوانده است. همچنین در احادیث ائمه اطهار (علیه السلام) نیز دعوت به تفکر و تعقل فراوان است. اسلام دینی است که بر عقل استوار است و در تمام جهات از آن کمک گرفته و یا تأیید خواسته است. یکی از امتیازات واقعی دین مبین اسلام در مقایسه با فرهنگ‌های دیگر همین‌جا مشخص می‌شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴. قاموس المنجد.
۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۶۱۷، روایت ۴۸۳، باب ۱۲.
۶. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۷. زبیدی. مرتضی. ابن منظور، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر بیروت-لبنان. ۱۴۱۴ ق.
۸. شریف الرضی، محمد بن حسین (لصیحی صالح)، اول، هجرت، قم، چاپ ۱۴۱۴ ق.
۹. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، اول، آل البيت: ۱۳۶۹ ش.
۱۰. نیک خلق علی اکبر. وثوقی، منصور. مبانی جامعه شناسی، هجدهم، انتشارات بهینه، تهران، ۱۳۸۶،
۱۱. مکارم شیرازی. ناصر. تفسیر نمونه. اول. دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار شهید مطهری. بیست و یکم. انتشارات صدرا. تهران. ۱۳۹۷ ش.
۱۳. المعجم المفهرس لالفاظ غرر الحکّم و درر الکلیّم، تهران ۱۳۷۱.
۱۴. کلینی. محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۲ ق.
۱۵. مازندرانی. محمد صالح بن احمد. شرح اصول کافی. المکتبه الاسلامیه للنشر و التوزیع. تهران. ایران.
۱۶. مجلسی محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چهارم، انتشارات دار الکتب اسلامیه، چاپ مکرر، تهران، ۱۳۹۷ ش.
۱۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، موسسه فرهنگی دارالحديث، هفتم، ۱۳۹۵ ش.

